

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



### حقیقت نفاق (بخش دوم)

در شماره گذشته از مجموعه مقالات «حقیقت نفاق»، به ارائه مقدمه‌ای کوتاه پیرامون موضوع نفاق، پرداختیم و به این مهم اشاره داشتیم که به هر میزانی «منیت» در فرد افزایش یابد، لاجرم از نور الهی و توحیدی فاصله گرفته و به ظلمت نزدیک می‌شود و این یعنی در مسیر نفاق قرار می‌گیرد. در این شماره در نظر داریم ضمن بررسی معنای لغوی و دینی لفظ نفاق، برخی مطابق با آیات و روایات ویژگی‌های منافقان را مورد بررسی قرار دهیم.

#### بخش دوم:

#### • معنای نفاق

نفاق از ریشه نَفَقَ گرفته شده است و با لغاتی مانند انفاق و نفقه هم ریشه است.

علمای لغت برای نفاق دو معنای اصلی و چند معنای فرعی در نظر گرفته اند؛ معنای اصلی آن به صورت زیر قابل توضیح است:

- تمام و فنا شدن (در زبان عربی برای تمام شدن عمر و اتمام زاد و توشه استفاده می‌گردد).
- پوشیده و پنهان نگه داشتن (برای تونل‌های زیر زمینی که موش حفر می‌کرده استفاده می‌شده است).

به گفته علمای لغت، تا قبل از آمدن قرآن ریشه نفاق بیشتر برای حیوان استفاده می‌شده و برای اولین بار در قرآن، خداوند این لغت را برای برخی انسان‌ها نیز به کار برده است و با این کار گویی خداوند منافقین را به حیوان تشبیه کرده است.

پیامبر نیز به تبع قرآن این ریشه را برای برخی از افراد به کار برده است و بدین ترتیب و به تدریج دسته‌ای از انسان‌ها، حیوان لقب گرفتند.

این گروه انسانی‌هایی بودند که ظاهری مانند سایر مسلمانان داشتند اما در واقع کافر بوده و با کفار و یهودیان مدینه مرتبط بوده و به توطئه علیه پیامبر می‌پرداختند؛ آن‌ها چنان خود را شبیه مسلمانان می‌کردند که حتی اگر لازم بود مسجد نیز می‌ساختند.

لغت نفاق در معنای فرعی آن، به معنای «خروج» است. یعنی خارج شدن و کندن از یک چیزی؛ لغت انفاق از این معنا برمی‌خیزد؛ یعنی یک مالی را از میان اموال خود خارج کنیم و به دیگری بدهیم.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد و در میان آیات و روایات، تاکیدات متعددی مبنی بر آن وجود دارد این است که میان مسلمان و مومن تفاوت بسیاری وجود دارد؛ یعنی هر کس شهادتین را بگوید مسلمان است اما الزاما مومن نیست.

ایمان با علی (علیه السلام) آغاز می‌شود و بدین دلیل است که لقب «امیرالمومنین» مختص ایشان بوده و برای هیچ امام دیگری استفاده نمی‌شود.

قرآن می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۱)

و (در کارهایتان) از صبر و نماز یاری طلبید، و البته نماز دشوار و گران است مگر بر فروتنان.

در تفسیر این آیه به حدیث معروف نورانیت اشاره می‌شود که در آن ابوذر و سلمان، به پرسش از حضرت علی علیه السلام پیرامون جایگاه ایشان می‌پردازند. در بخشی از این حدیث آمده است:

«... سلمان گفت: عرض کردم ای برادر رسول خدا! هر کس نماز را به پاداشت ولایت شما را به پا داشته است؟ فرمود: آری، ای سلمان این سخن خدای تعالی در قرآن عزیز تصدیق کننده این حقیقت است که فرمود "به صبر و نماز یاری و مدد بجوید و هر آینه آن جز بر خاشعان بزرگ و سنگین است". صبر "رسول خدا و" نماز " بر پا داشتن ولایت من است. بدین خاطر خداوند متعال فرمود: و هر آینه آن بزرگ و سنگین است و نفرمود هر آینه آن دو بزرگ و سنگین می‌باشند؛ زیرا هر آینه ولایت حملش جز بر خاشعان بزرگ و سنگین است. و خاشعان همان شیعیان روشن بین و اهل بصیرت می‌باشند. و آن هر آینه برای این است که اهل سخنان منحرف از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و دیگر ناصبیان همه به حضرت محمد (ص) اقرار می‌کنند و در بین آن‌ها اختلافی نیست در حالی که جز گروهی اندک همه در مورد ولایت من اختلاف می‌نمایند و منکر آنند و در برابر آن لجاج می‌ورزند. و هم آنان کسانی هستند که خداوند در کتاب عزیز خویش ایشان را توصیف نموده فرموده است: "هر آینه آن جز بر خاشعان سنگین است..."» (۲)

بنابر تفسیر فوق، غیر از انسان‌های خاشع، کسی ولایت امیرالمومنین را نمی‌پذیرد؛ یعنی داشتن کبر باعث عدم پذیرش ولایت می‌شود.

• اشتباه زیاد، نشانه منافق

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَغْتَدِرُ وَالْمُنَافِقُ كُلَّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَغْتَدِرُ. (۳)

«مؤمن خلاف و کار زشت انجام نمی‌دهد و عذرخواهی هم نمی‌کند. فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می‌گردد و همیشه عذرخواهی می‌نماید.»

مطابق با روایت فوق، یکی از ویژگی‌های انسان مومن این است که اشتباه او بسیار اندک بوده و از این رو، نیاز به عذرخواهی نداشته و عزت نفس خود را حفظ می‌نماید؛ اما انسان منافق، چون بر اساس هوای نفس خود، کار می‌کند، اشتباه او فراوان بوده و در همه حال، مشغول عذرخواهی از اطرافیان است.

ادامه دارد ...

برگرفته از سخنرانی استاد رائفی پور با موضوع حقیقت نفاق / فاطمیه ۹۴ / هیئت عشاق الحسین (علیه السلام)

پینوشت:

۱- بقره / ۴۵

۲- بحارالانوار، ج ۲۶، صفحه ۱، حدیث ۱.

۳- تحف العقول: ص ۱۷۹، بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۲.